

## بررسی نحوه بدرقه از مسافران شاهنامه

الهام آزاده رنجبر

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تاکستان

چکیده

اغلب سفرها با مقاصد و اهداف گوناگون صورت می‌گیرد. اما هر یک از این سفرها با آیین خاصی همراه می‌باشند. یکی از این آیین‌ها، که مسافربه آن نیازمندی باشد، بدرقه است. بدرقه نمودن مسافر، یکی از آداب برجسته ی فرهنگ ایرانیان بوده و هست. مسافران، با حرمت و شکوه ویژه ای از جانب آشنایان خود و یا میزبانان با بدرقه نمودن راهی سفر می‌شوند.

یکی از موضوعات جذاب و قابل بررسی در شاهنامه بدرقه نمودن، مسافران می‌باشد. چنان که این آیین پر شکوه در دوران پادشاهی: منوچهر، کی کاوس، سهراب، سیاوش، کاموس کشانی، دوازده رخ، لهراسپ، رستم و اسفندیار، اسکندر، اشکانیان، یزدگرد، بهرام گور، کسری، خسرو پرویز به وضوح مورد توجه حکیم فردوسی قرار گرفته است و ما سعی بر آن نهادیم که قطره ای از این دریای بی کران بر گیریم. به طور مثال نمونه های فراوانی از بدرقه مسافران را می بینیم که اغلب توسط شخصیت های مختلف مانند: پادشاهان، زنان، پهلوانان و... که با همراهی نمودن مسافر و طی مسافت کوتاه با آداب و آیین مخصوص صورت می گیرد. همه این نکته ها بیان گر آن است که ما آیین هایمان را از گذشتگان وام گرفته ایم. در این مقاله برآنیم که با بررسی ونحوه بدرقه از مسافران را با توجه به نوع طبقه اجتماعی آنان، در شاهنامه با ذکرشاهد مثال هایی مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه: سفر، مسافر، بدرقه

## مقدمه:

شاهنامه، گنجینه‌ای از فرهنگ و هویت قوم ایرانی است. زیرا در ابعاد گوناگون، بسیاری از باورها و پندارهای کهن ایرانیان را، در خود نهفته است. این اثر، یکی از افتخارات ملی و عنصر تثبیت زبان فارسی و منعکس کننده‌ی دلآوری‌ها، پهلوانی‌ها و فرهنگ ملی و میهنی ایرانیان، است.

شاهنامه، نمایان‌گر تداوم و روح ملت ایران است، اما داستان‌های شاهنامه، تاریخ حافظه و نماینده‌ی تمامیت فرهنگ این مرز و بوم می‌باشد. شاهنامه، جوهر و چکیده‌ی تجربه‌ها، رویدادها و اندیشه و فرزاندگی ایران قبل از اسلام است، که بیان‌گر سرنوشت قوم‌های متعدد، می‌باشد. استاد توس در آن به ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نظر داشته و به شرح و تفسیر این امور پرداخته است.

یلان نیرومند و شیر افکن، علاوه بر زورمندی، نیازمند به خردمندی، تیز بینی و آینده‌نگری هستند، زیرا تمام آرمان‌های ملی و قومی خویش را در خود متجلی می‌سازند که باید با دشمن درون و برون مقابله کنند، نیروی خیر را از شر تشخیص دهند. همین مبارزات است که پهلوانان، قهرمانان، زنان، کودکان و پادشاهان... راهی سفر می‌نمایند. چرا که سفر، مواجه شدن با حوادث غیرمنتظره را برای آنان به همراه دارد. به همین منظور در لابه‌لای سطور شاهنامه، تصویرهایی از این مبارزات به چشم می‌خورد و فردوسی در آفرینش هفت خان رستم و اسفندیار، چشم به تعالی و تکامل این ابر مردان شاهنامه دارد تا از بوته‌ی آزمایش سربلند بیرون آیند و به تنهایی با مشکلات، دست و پنجه نرم کنند و نشانه‌های پیروزی اهورامزدا را بر روی زمین تجسم بخشند. مسافران دیگر شاهنامه که به صورت گروهی راهی سفر می‌شوند نیز یکی دیگر از موضوع‌هایی است که می‌توان در شاهنامه عنوان نمود، زیرا سنگ زیر بنای کمال جویی، راه یابی به حقیقت، کسب اطلاعات، آگاهی از شرایط زیست محیطی، ایجاد مناسبات رفتاری اقوام و ملل، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، ارتباط تمدن‌ها و بسیاری از مسایل دیگر، اغلب در گرو سفرهای هدفمند و ارتباط درون مرزی و برون مرزی شاهنامه می‌باشد. حکیم توس در گنجینه‌ی کمیاب ملی خود، علاوه بر احیای عدالت و هویت ایرانی با ظرافت و ژرف بینی خاصی بر این امر مهم توجه نموده است. او برای پهلوانان و قهرمانان خود به راحتی هر چیزی را نمی‌پذیرد. او با شیوایی کلام خوانندگان را به عمق اثر خود می‌برد، و به ما می‌آموزد که درقبال گذشتگان، تعهد داشته و باید اصالت و ملیت خود را حفظ نماییم. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر و حماسه سرای پرآوازه‌ی قرن چهارم «در سال ۳۲۹ تا ۳۳۰ در باژتوس به دنیا آمد، او یکی از نجیب زادگان توس و از

خود دارای املاک و اموالی بوده به طوری که نزدیک به دو سوم عمر خود را در رفاه نسبی، گذرانده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷ص ۲۷)

استاد طوس، با اندیشمندانی چون ابوریحان بیرونی، ابن سینا، زکریای رازی، هم عصر می باشد. او پس از مرگ دقیقی با همت بلند خود در سن سی و پنج سالگی پی به افکندن کاخ نظم فارسی و حماسه ی ملی ایران، اقدام می کند.

به گفته ی خود فردوسی «یکی از بزرگان طوس، درابتدای سرودن شاهنامه مشوق او بوده، زیرا او دلبسته ی داستان های باستانی ایران بود، چنان که بعد از مرگش فردوسی از یاری او محروم می شود.» (همان ص ۲۸)

شاعر برجسته و بزرگ قرن چهارم برای سرودن اثر حماسی خود سی تا سی و پنج سال، هرگونه رنج، نامهربانی و بی توجهی بزرگان عصر را تحمل می نماید.» در سن هفتاد و هشت سالگی هنگامی که شاهنامه را به محمود غزنوی تقدیم می نماید، در عین تنگ دستی و فقر، با بی مهری از جانب او مواجه می شود. در نهایت، سال های آخر عمر را در فقر و بیماری گذرانده و نزدیک به هشتاد سالگی در تنهایی و فقر دار فانی را وداع می گوید.» (همان، ص ۲۹)

استاد توس، با سرودن شاهنامه، سندی از شعور و درک ملی ایرانیان عصر خود را بر همگان، روشن می نماید.» او تاریخ سنتی ایران را بر اساس اساطیر و تاریخ و داستان های رایج که در دست داشته به نظم کشیده و به عبارتی عنوان «شاهنامه» یا «خداینامه» همان تاریخ و داستان های ملی است که بر اساس سلسله ها و نمایندگان اساطیری و تاریخی شکل، گرفته است.» (مرتضوی، ۱۳۶۹، ص ۳۹) شاهنامه ی، حکیم توس، مانند باغی پهناور و پردرخت است که می توان میوه های گوناگون از آن، چید. ما نیز یکی از میوه های، آن باغ را چیده و موضوع کار خود قرار داده ایم. آن میوه، سفر و فرهنگ و آیین آن در شاهنامه می باشد. سفر به روشنی در شاهنامه نمایان است و همواره با آداب و آیین خاصی صورت می گیرد. در این مقاله ابتدا به تعریف سفر در فرهنگ لغات و قرآن پرداخته و سپس به تعریف بدرقه در فرهنگ لغت و بررسی نحوه بدرقه در شاهنامه با ذکر شاهد مثال های پرداخته ایم.

واژه ی سفر:

در اغلب فرهنگ‌ها، به واژه سفر توجه شده است. چنان که در فرهنگ معین، «سفر در لغت به معنی بیرون آمدن از شهر خود و به محلّ دیگری رفتن و نیز به معنی قطع مسافت و راهی که از مکانی به مکان دور طی نمایم، بیان شده است.» (معین، ۱۳۶۰، ص ۳۸۲)

در فرهنگ دهخدا، «سفر. (سَ ف) مقابل حضر. بریدن مسافت و به محلّ دیگر رفتن می باشد.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶۶۸)

سفر در قرآن:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.»

پیش از شما سنت‌هایی بوده که گذشته است، بنابراین در زمین سیر و سفر کنید و سرانجام تکذیب‌کنندگان را بنگرید.» (قرآن مجید، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای، سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۷)

در قرآن بزرگ‌ترین کتاب مسلمانان نیز درباره ی واژه ی سفر به شیوایی تمام سخن رفته است.

«ریشه واژه ی «سیر» (به فتح اول و سکون دوّم) در فرهنگ قرآن به معنای راه افتادن است. در واژه ی «سیر» فلسفه های فراوانی نهادینه شده است. به عبارتی دیگر در قرآن مجید به سیر و گردش در زمین، جهان‌نگری، جهان‌گردی به منظور گسترش سطح معارف و معلومات، گرفتن پند و اندرز، عبرت‌آموزی از سرنوشت، سرگذشت و آثار گذشتگان بسیار تأکید و سفارش شده است.» (دریایی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹)

واژه ی بدرقه:

این واژه «در لغت به معنای همراهی و مشایعت می باشد.» (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳)

بدرقه از نظر بزرگان:

ایرانیان، مردمانی که در مهمان‌نوازی و راهی نمودن مسافران، هیچ‌گونه کوتاهی انجام نداده و مسافران خود را با قدر و منزلتی فراوان راهی سفر نموده‌اند و در تمدن اسلامی بر مسلمانان تأکید و سفارش شده است، که با آداب ویژه ای مسافر و بدرقه نمودن آن شده است.

از حضرت علی (ع) حدیثی روایت شده است که: «ایشان در زمان خلافتشان، روزی از سفر طولانی و دور به کوفه باز می‌گشتند. در بین راه، با یکی از اهل ذمه (یهودی یا نصرانی) همسفر شدند. ولی آن مرد، امام مسلمانان را نشناخت. تنها می‌دانست که ایشان به کوفه می‌رود. چون مدتی بگذشت و به مکانی رسیدند که راهشان جدا می‌شد هر یک می‌بایست به راهی دیگر رود. مرد غیر مسلمان مشاهده کرد که امام علی (ع) به سوی کوفه نمی‌روند بلکه به راهی می‌آیند که او عازم است. با تعجب پرسید: پس چرا به شهر خود نرفته

و به دنبال من آیی؟ امام فرمودند: آری، من به کوفه می روم و راه کوفه را می دانم. راه خود را عوض کردم تا به رفاقت و مصاحبت خوش با تو، پایانی نیکو بخشم. زیرا انسان باید هنگام خداحافظی و وداع، چند قدم هم سفر خود را بدرقه کند و پیامبر ما این گونه به ما سفارش کرده است. (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ۱۳۸۱ ص ۷۰)

#### بدرقه در سفر:

بدرقه، از فرهنگ و آداب برجسته در سفر، می باشد. میزبان بر این وظیفه باید واقف باشد که مسافر خود را، قدر و منزلت داده و با شایستگی و با احترام، راهی سفر نماید. مسافران ما در شاهنامه، با قدر و منزلت ویژه ای از جانب میزبانان و هم کیشان خود برای سفرهای که در داخل ایران زمین صورت می گیرد و یا خارج از ایران زمین می باشد، راهی می شوند. این آیین را ایرانیان در شاهنامه، مورد توجه قرار داده اند. بدرقه و آیین آن در شاهنامه دوره ی پهلوانی (با قیام کاوه آغاز و با قتل رستم پایان می یابد.) و دوره تاریخی (با سلطنت بهمن آغاز و با مرگ یزگرد پایان می یابد.) با ظرافت خاص در کلام استاد توس می توان یافت. او مسافران خود را راهی سفر می نماید تا به اهداف خود دست یابند.

بررسی آیین بدرقه در شاهنامه:

سام در سفر به گرگساران، زال، باهمراهی نمودن، مسافتی کوتاه او را بدرقه می کند. در این بدرقه رابطه خویشاوندی دیده می شود.

بشد زال با او دو منزل به راه	بدآن تا پدر چون گذارد سپاه
پدر زال را تنگ در بر گرفت	شگفتی خروشیدن اندر گرفت
بفرمود تا بازگردد ز راه	شود شادمان سوی تخت و کلاه

شاهنامه/داستان منوچهر/۶۳ص/بیت ۲۷۹-۲۷۷

رستم برای سفر پیرمخاطره هفت خان، توسط پدر و مادر بدرقه می شود.

به پدرود کردنش رفتند پیش که دانست کش باز بینند پیش

همان /ارزم کی کاووس/۲۷۷/۱۳۷

رستم بعد از فتح هفت خان، با نهایت احترام راهی سیستان می شوند.

خروش تبیره برآمد ز شهر بشد رستم زال و بنشست شاه

ز شادی به هر کس رسانید بهر جهان کرد روشن به آیین و راه

همان/رزم کی کاووس/۹۰۵/۱۵۴-۹۰۴

سودابه، از جانب پدر، با غلامان، دینار و پارچه‌های گران بها برای سفر به ایران بدین نحو بدرقه می‌شود:

ببستند بندی بر آیین خویش	بر آن سان که بود آن زمان دین خویش
به یک هفته سالار هاماوران	همی ساخت آن کار با مهتران
بیاورد پس خسرو خسته دل	پرستنده سیصد عماری چهل
هزار آستر و اسب و آستر هزار	ز دیبا و دینار کردند بار
عماری به ماه نو آراسته	پس پشت و پیش اندرون خواسته
یکی لشکر آراسته چون بهشت	تو گفتی که روی زمین لاله کشت

همان /رزم کاووس/۱۱۶/۱۵۸-۱۱۱

رستم، پهلوان نامی شاهنامه، برای سفر به توران از جانب ته‌مین، با گریه و ناله بدرقه می‌شود.

به پدرود کردن گرفتش به بر	بسی بوسه دادش به چشم و به سر
پری چهره گریان ازو بازگشت	ابا انده و درد انباز گشت

همان /سهراب/۱۰۸/۱۷۵-۱۰۷

لشکریان رستم، گیو را برای سفر به نزد کاووس، بدین ترتیب با ابزار آلات جنگی، بدرقه می‌کنند:

بفرمود تا رخس را زین کنند	دم اندر دم نای رویین کنند
سواران زابل شنیدند نای	برفتند با ترگ و جوشن ز جای

همان /سهراب/۳۷۱/۱۷۵-۳۷۰

سیاوش، با سپاهیان فراوان و همراهی یک روز کامل، از جانب پدر راهی سفر جنگی به توران می‌شود.

ز پهلوی برون رفت کاووس شاه	یکی تیز برگشت گرد سپاه
----------------------------	------------------------

همان /سیاوش/۶۲۵/۲۱۸

دو دیده پر از آب کاووس شاه	همی بود یک روز با او به راه
----------------------------	-----------------------------

همان /سیاوش/۶۳۰/۲۱۸

نحوه ی بدرقه ی کی کاوس، بعد از طی مسیر و خداحافظی از فرزند، باگریه وزاری انجام می شود.

سرانجام مر یکدگر را کنار  
گرفتند هر دو چو ابر بهار  
ز دیده همی خون فرو ریختند  
به زاری خروشی بر انگیختند  
گواهی همی داد دل در شدن  
که دیدار از آن پس، نخواهد بدن

همان/سیاوش/۶۳۳/۲۱۸-۶۳۱

گرسیوز از جانب ایرانیان، هنگام برگشت به توران، بدین گونه بدرقه می شود. (این بدرقه نشان از حس مهمان نوازی ایرانیان حتی نسبت به دشمنان خود می باشد).

چو از رفتنش رستم آگاه شد  
روانش ز اندیشه کوتاه شد

همان/سیاوش/۸۸۴/۲۲۵

بفرمود تا خلعت آراستند  
سلیح و کلاه و کمر خواستند

همان/سیاوش/۸۸۷/۲۲۵

چو گرسیوز آن خلعت شاه دید  
تو گفتی ملک بر زمین ماه دید

همان/سیاوش/۸۸۹/۲۲۵

وز آن روی گرسیوز نیک خواه  
بیامد بر شاه توران سپاه

همان/سیاوش/۹۱۷/۲۲۶

گیو، از جانب گودرز بدین نحو، بدرقه می شود.

تو پدرود باش و مرا یاد دار  
روان را ز درد من آزاد دار

همان/سیاوش/۳۰۶۵/۲۸۵

به فرمان بیاراست و آمد برون  
پدر دل پر از درد و رخ پر ز خون

پدر پیر سر بود و برنا دلیر  
دهن جنگ را باز کرده چو شیر

همان/سیاوش/۳۰۶۹/۲۸۵-۳۰۶۸

رستم در سفر به توران از طرف کی خسرو با همراهی، طی مسافت بدرقه می شود (نشان از حمایت پادشاه از پهلوان خود می باشد).

برآمد خروشیدن کرّ نای  
تہمتن بیاورد لشکر ز جای  
پر اندیشه جان جهان دار شاه  
دو فرسنگ با او بیامد به راه  
دو منزل همی کرد رستم یکی  
نیاسود روز و شبان اندکی  
همان/کاموس کشانی/۶۹۱-۳۶۸-۶۸۹

تورانیان، فرستاده ی گودرز، را با اسب و وسایل جنگی و سیم و زر، بدرقه می کنند.

چو از پیش گودرز برخاستند  
بفرمود تا خلعت آراستند  
از اسپان تازی به زرین ستام  
چه افسر چه شمشیر زرین نیام  
به بخشید یارانش را سیم و زر  
که را در خور آمد کلاه و کمر  
برفت از در پهلوان با سپاه  
سوی لشکر خویش بگرفت راه

همان/دوازده رخ/۱۳۳۳-۵۰۵-۱۳۳۰

کتایون و گشتاسپ، از روم، با زر و نامداران، پارچه های گران بها و همراهی مسافتی از راه جانب پدر، با احترام تمام به ایران راهی می شوند.

به سوی کتایون فرستاد گنج  
یکی افسر سرخ و یاقوت پنج

همان/لهراسپ/۸۶۹-۶۴۵

هر آن کس که بود او ز تخم بزرگ  
و گر تیغ زن نامداری سترگ

همان/لهراسپ/۸۷۳-۶۴۵

ز دیا و دینار و تاج و نگین  
ز تخت و ز هرگونه دیبای چین

همان/لهراسپ/۸۷۶-۶۴۵

کتایون چو آمد به نزدیک شاه  
سپه سوی ایران برفتن گرفت  
چو قیصر دو منزل بیامد به راه  
هوگرد اسپان نهفتن گرفت  
به سوگند از آن مرز برگاشتش  
عنان تگاور بیچید شاه  
وز آن جایگه شد سوی روم باز  
به خواهش سوی روم بگذاشتش  
چو گشتاسپ شد سوی راه دراز

همان/لهراسپ/۸۸۳-۶۴۵-۸۷۹



اسفندیار از جانب گشتاسپ برای سفر به هفت خان، با گنج و وسایل مخصوص بدرقه می شود.  
 برو آفرین کرد گشتاسپ و گفت که با تو روان و خرد باد جفت

همان / هفت خان اسفندیار / ۶۸۸/۴۹۴

بیخشید گنجی بر اسفندیار یکی تاج پرگوهر شاهوار

همان / هفت خان اسفندیار / ۶۸۸/۴۹۹

بعد از مرگ اسفندیار رستم، بهمن را با هدایایی وطی نمودن مسافتی، به نزد گشتاسپ، بدرقه می کند.  
 ز بالا و از جامه ی نابرید پرستار وز کودکان نا رسید

همان / رستم و اسفندیار / ۷۵۷/۱۶۶۰

همه پاک رستم به بهمن سپرد برنده به گنجور او بر شمرد  
 تهمتن بیامد دو منزل به راه پس او را فرستاد نزدیک شاه

همان / رستم و اسفندیار / ۷۵۸-۱۶۶۳/۷۵۷-۱۶۶۲

اردشیر از جانب بابک، برای سفر به نزد اردوان، با هدایا بدرقه می شود.  
 در گنج بگشاد بابک چو باد جوان را ز هرگونه ای شاد کرد

ز زرین ستام و ز گوپال و تیغ ز فرزند چیزش نیامد دریغ

همان / اشکانیان / ۸۵۶/۱۴۱-۱۴۰

بهرام، از جانب پدر، برای سفر به سرزمین اعراب، با هدیه واسب و شتر، بدرقه می شود.

بفرمود تا خلعتش ساختند سرش را به گردون برافراختند

تنش را به خلعت بیاراستند ز در اسپ شاه یمن خواستند

ز ایوان شاه جهان تا به دشت همی اشتر و اسپ و هودج گذشت

همان / یزدگرد / ۸۵/۹۲۶-۸۳

هنگامی که بهرام با دختر شنگل به سوی ایران فرار می کند، شنگل از این قضیه مطلع می شود. در نهایت،  
 دخترش را با آداب و تشریفات بدرقه می کند.

به دیدار بهرام شد شادکام بیاراست خوان و بیاورد جام

برآورد بهرام راز از نهفت سخن های ایرانیان باز گفت

همان/بهرام گور/۲۳۴۳/۱۰۰۸/۲۳۴۲

می، چند خوردند و برخاستند  
زبان را به پوزش بیاراستند

دو شاه دلارای یزدان پرست  
وفا را بسودند بر دست دست

همان/بهرام گور/۲۳۴۶/۱۰۰۸/۲۳۴۵

سپینود را نیز پدرود کرد  
بر خویش تا رو برش پود کرد

همان/بهرام گور/۲۳۴۹/۱۰۰۸/۲۳۴۹

شنگل، بعد از راهی نمودن بهرام و دختر خود، به ایران سفر می کند و بعد از مدتی اقامت توسط بهرام، بدین  
نحوبا وسایل و هدایا و همراهی مسافتی کوتاه با شنگل، او را بدرقه می نماید.

بدآن شد شهنشاه، هم داستان  
که او بازگردد به هندوستان

ز چیزی که باشد به ایران زمین  
بفرمود تا کرد موبد گزین

ز دینار وز گوهر شاهوار  
ز تیغ و ز خود و کمر بی شمار

ز دیبا و از جامه ی نابسود  
که آن را شمار و کرانه نبود

به اندازه یارانش را هم چنین  
بیاراست اسپان به دیبای چین

گسی کردشان شاد و خشنود شاه  
سه منزل همی راند با او به راه

همان/بهرام گور/۲۴۷۴/۱۰۱۱/۲۴۶۹

دختر خاقان، از جانب پدرش، برای سفر به ایران با آداب خاص بدرقه می شود.

همی رفت با دختر و خواسته  
سواران و پیلان آراسته

چنین تا لب رود جیحون کشید  
به مژگان همی از دلش خون کشید

همی بود تا رود بگذاشتند  
ز خشکی برآن روی برداشتند

همان /کسری/۲۲۳۳/۱۰۹۶/۲۲۳۱

مریم، برای سفر و زندگی به ایران با همراهی طی مسافت از جانب پدر بدرقه می شود.

دو منزل همی رفت قیصر به راه  
سه دیگر سخن بیامد به پیش سپاه

بفرمود تا مریم آمد به پیش  
سخن گفت با او ز اندازه بیش

بدو گفت دامن ز ایرانیان  
نگه دار و مگشای بند از میان

همان/خسرو پرویز/۱۵۳۲/۱۲۵۱/۱۵۳۰

بگفت این و پدرود کردش به مهر که یار تو بادا به رفتن سپهر

همان/خسرو پرویز/۱۵۳۴/۱۲۵۱

تفاوت بدرقه در سه دوره ی شاهنامه :

۱- در دوره ی اساطیری بدرقه ای دیده نشده است.

۲- دوره ی پهلوانی ، بدرقه ی مسافران اغلب با سیاست خاصی صورت می گیرد چنان که قبل از آن که حرکتی در بعضی از سفرهای جنگی آغاز شود، سپاهیان با سان و آرایش خاص لشکر، ابتدا نزد شاه حرکت نموده و با بدرقه ی شاه، راهی سفر می شوند سفر توس و سپاهیان به توران با ادای احترام به کی خسرو، صورت می گیرد و در سفرهای اخروی بدرقه ی جوانان با میا نسالان متفاوت است. به طور مثال در بدرقه کردن سهراب، دیبه ی خسروان به روی او می کشند و در تابوت جای داده، تمام لشکریان خاک بر سر می ریزند، و تمام سیستان به پیشواز می روند. در نهایت می توان این گونه بیان نمود که افراد شناخته شده و برجسته را با احترام خاص راهی سفر اخروی می کنند.

۳- در دوران تاریخی، در سفرهای اخروی، برای بدرقه افراد مردگان را با گلاب شسته، با دیبای رومی در درون دخمه و تخت زرین قرار می دهند. ما آن آدابی که در دوره ی پهلوانی برای راهی نمودن مسافران داشتیم، در آن تاریخی به مراتب به صورت وسیع تر مشاهده می کنیم. و برای بدرقه در سفر اخروی، افرادی که حائز اهمیت نمی باشند راقط شست و شو می دهند و دیگر از دیبای نو و اعلاء استفاده نمی شود. (اردوان)

۴- در بدرقه ی مهمانان، سوغات و هدایا با سیاست خاصی داده می شود. (به طور مثال، به مسافرانی که از یمن به ایران باز می گردند، بردیمانی و تیغ یمانی و یا مسافرانی که از هندوستان به ایران بر می گردند، چتر هندی و طاووس نر داده می شود که هدفشان برای خرید و توجّه مسافران و شناساندن این کالا به مردم سرزمین های مختلف می باشد که در نهایت از همان دوران گذشته، به نوعی تعامل فرهنگی صورت می گیرد.)

(در انتها لازم به ذکر است که در بدرقه ها رابطه ی خویشاوندی، حس ملی، احترام به پهلوانان و قهرمانان دیده می شود.)

**نتیجه:** در انتها می‌توان این گونه بیان نمود، که اغلب بدرقه‌ها در شاهنامه، همواره با توجه به اهداف و سیاست‌هایی که مسافران دنبال می‌کنند، به گونه‌های مختلف صورت می‌گیرد و بدرقه از مسافران نیز بستگی به طبقه خاص آنان دارد. اغلب شخصیت‌هایی که در شاهنامه، راهی سفر می‌شوند، شامل: پادشاهان، پهلوانان، کودکان مانند: (سفر بهرام در کودکی به سرزمین اعراب و بدرقه او توسط یزگرد) (زنان) (سودابه، رودابه...) می‌باشند. لازم به ذکر است، با این بخش از آیین سفر (بدرقه) در دوره‌ی تاریخی به گونه‌ی وسیع‌تری روبه‌رو هستیم، زیرا به مراتب مسافران و میزبانان گام‌رادر سفر به جلو نهاده و با شایستگی و آراستگی بدرقه و آیین آن انجام می‌شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم. ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: سپهر ۱۳۶۸.

۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

۲- دریایی، محمد، سیاحت و جهان‌گردی در فرآیند تمدن و قرآن، تهران: سبحان نور، ۱۳۸۴.

۳- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تصحیح محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۹، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد دوم، مکتبه الصدوق، تهران: ۱۳۸۱ ق.

۵- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: فطر، ۱۳۸۱.

۶- مرتضوی، منوچهر، فردوسی و شاهنامه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

۷- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: تهران، ۱۳۶۰.